

## **A Comparative Survey of the Conflict between Principle and Apparent Condition in Imāmiyah versus ‘Āmmah Fiqh<sup>1</sup>**

**Mehdi Abdar Esfahani**

Assistant Professor, Department of Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran. [abdar@vz.pnu.ac.ir](mailto:abdar@vz.pnu.ac.ir)

**Ehsan Ali Akbari Babookani**

Assistant Professor, Department of Ahl-al-beit Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran

(Corresponding Author). [aliakbari@ahl.ui.ac.ir](mailto:aliakbari@ahl.ui.ac.ir)

**Mohammad Ali Heydari**

Assistant Professor, Jurisprudence and Islamic Law, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. [Ma\heidari@yahoo.com](mailto:Ma\heidari@yahoo.com)

### **Abstract**

The purpose of the present study is the comparative survey of the conflict between principle and apparent condition from the view of Imāmiyah versus Sunni jurists. The method of study is descriptive-analytic and it aims to find an answer for this question: In the conflict between principle and apparent condition in Islamic sects, does the first or the latter overrule? Considering different theories from Islamic jurists regarding the priority of either principle or apparent condition, this study has attempted to state the best theory through logical reasoning in this conflict. The main problem in this research is to reach the point that if apparent in apparent condition denotes circumstances and situations, it would not have the potency to overrule the principle because it is the evidence of absolute hunch and so apparent condition is left behind unless that is recognized as valid by religion. Thus, the view of some Shi'ite and Sunni jurists denoting the priority of apparent condition, in terms of expansion and justification of conjecture is nullified. The results indicate that most of Islamic jurists maintain principle overrules apparent condition although some scholars of the religious sects, based on the theory of hindrance, give priority to apparent circumstances.

**Keywords:** Principle, Apparent Condition, Conflict, Hinderance, Expansion, Circumstantial Condition, Absolute Hunch, Imāmiyah Fiqh, ‘Āmmah Fiqh.

---

<sup>1</sup> **The present study is extracted from:** the Ph.D. these entitled "An Analysis of the Foundations of Conflict between Principle and Apparent Evidence in Imāmiyah versus 'Āmmah Fiqh" written by Medi Ābdār Isfahāni, supervised by Ihsān Ali Akbar Bābūkāni, presented at Islamic Āzād University, Najaf Abad branch, in ۲۰۲۱.

**Received:** ۲۰۲۱/۰۲/۰۸ ; **Accepted:** ۲۰۲۱/۰۴/۱۸

## مطالعات فقهی و فلسفی (دوره ۱۲، شماره ۳، پیاپی ۴۷، ۱۴۰۰)

### بررسی تطبیقی تعارض اصل و ظاهر در فقه امامیه و فقه عامه<sup>۲</sup>

مهدی آبدار اصفهانی

استادیار، گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. abdar@vz.pnu.ac.ir

احسان علی اکبری بابوکانی

استادیار، گروه مطالعات اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). aliakbari@ahl.ui.ac.ir

محمدعلی حیدری

استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. Ma\heidari@yahoo.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی تعارض اصل و ظاهر از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و به دنبال پاسخ به این سوال است که در تعارض اصل و ظاهر در مذاهب اسلامی، ظاهر مقدم است یا اصل؟ این پژوهش تلاش کرده است با توجه به نظریات مختلف فقهای مذاهب اسلامی در مورد ترجیح هر یک از اصل و ظاهر، به صورت استدلالی به بیان نظریه برتر، در تعارض اصل و ظاهر در فقه اسلامی بپردازد. مسأله اصلی در این پژوهش رسیدن به این نکته است که اگر ظاهر در معنای ظواهر احوال و اوضاع باشد، در تعارض با اصل، به دلیل اینکه مصداق ظن مطلق است، توان مبارزه با اصل را ندارد و از میدان خارج می‌گردد، مگر اینکه از ناحیه شارع معتبر شناخته شود و لذا دیدگاه برخی از فقهای شیعه و اهل سنت مبنی بر ترجیح ظاهر، از باب انسداد و حجیت ظنون باطل می‌باشد. نتایج حاکی از آن است که بیشتر فقها بر این باورند که اصل، مقدم می‌شود. ولی عده‌ای از بزرگان مذاهب، بنابر نظریه انسداد، ظاهر (به معنای ظاهر احوال) را مقدم می‌دارند.

**کلیدواژه‌ها:** اصل، ظاهر، تعارض، انسداد، انفتاح، اماره، ظن مطلق، فقه امامیه، فقه عامه.

<sup>۲</sup> پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری، دانشجو: مهدی آبدار اصفهانی، با عنوان: تحلیل مبانی تعارض اصل و ظاهر در فقه امامیه و عامه، استاد راهنما: احسان علی اکبری بابوکانی، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد در سال ۱۳۹۹ می‌باشد.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

## ۱- مقدمه

فقه‌های مذاهب بر این عقیده‌اند که در بحث تعارض اصل و ظاهر، در صورتی که ظاهر مبتنی بر ظنی باشد که توسط شارع مورد تأیید قرار گرفته و یا به اصطلاح دارای پشتوانه شرعی باشد (امارات)، بر اصل مقدم می‌شود. ولی در این میان فقیهانی هستند که با توجه به قاعده انسداد، معتقد به حجیت مطلق ظن-ظنی که استناد شرعی ندارد- بوده و در نتیجه اگر ظاهری مبتنی بر ظن مطلق (عرف و عادت و قرائن) بود، بر اصل مقدم می‌شود. در این خصوص می‌توان ظاهر را به دو معنا تقسیم کرد:

اول، ظاهری که در مبحث الفاظ به کار می‌رود، مثل اصالة العموم و اصالة الاطلاق و اصالة الحقيقة که از امارات شرعی به شمار می‌آید،

دوم، ظاهری که دلیل شرعی و قانونی بر اعتبار آن وجود دارد، که این نوع ظاهر به اتفاق تمام علما اگر مستند به ادله و امارات معتبر مانند بینه باشد، در تعارض اصل و ظاهر بر اصل مقدم خواهد شد (مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۰). در مقابل، ظاهری (ظاهر حال) که از قرائن، عرف، عادت و شیوع و غلبه بدست می‌آید و یقینی برای ما ایجاد نکند، حجیتش محل بحث میان فقها است. این تفاوت دیدگاه به خاطر اختلاف نظرات فقها در مورد حجیت ظن می‌باشد.

هدف پژوهش حاضر نقد نظریه تقدم ظاهر مبتنی بر ظن مطلق بر اصل و همچنین اثبات این دیدگاه است که در مبحث تعارض اصل و ظاهر [ظاهر حال] ترجیح با اصل است.

یکی از مسائلی که در فقه و حقوق موضوعه، خصوصاً در بحث جریان دادرسی و ادله اثبات دعوی مطرح بوده و مورد بحث فقها و حقوق‌دانان است، تعارض اصل و ظاهر می‌باشد، زیرا ممکن است مواردی در جریان دادرسی پیش آید که هم محل جریان اصل و هم محل جریان ظاهر است و با توجه به حجیت هر دوی آنها، در پاره‌ای موارد اصل اشاره به یک مطلب و ظاهر اشاره به مطلب مخالف آن دارد و این سوال پیش می‌آید که دادرسی در چنین مواردی آیا باید به ظاهر تمسک کند یا به اصل؟ نتیجه چنین تعارضی این است که شخصی که گفته او موافق با ظاهر باشد، نیازی به آوردن دلیل ندارد و طرف مقابل باید خلاف آن را اثبات کند، زیرا در علم حقوق، مدعی کسی است که قول وی خلاف اصل و ظاهر باشد و اقامه دلیل هم با مدعی است و منکر در مقابل او قرار دارد.

در مورد پیشینه بحث تعارض اصل و ظاهر، مراغه‌ای در کتاب خود ظاهر را به دو نوع تقسیم کرده است، نخست ظاهری که در مبحث الفاظ مورد بحث قرار می‌گیرد و از مصادیق مسلم امارات معتبر شرعی است، دوم، ظاهری که در اثبات موضوعات و احکام مورد بحث قرار می‌گیرد که خود بر دو قسم است: ظاهری که دلیل شرعی و قانونی بر حجیت آن وجود دارد، مثل بینه، و به اتفاق علما ظاهری که مستند به ادله و امارات معتبر است، در مقام تعارض اصل و ظاهر، بر اصل مقدم می‌شود و اختلافی در آن نیست (مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۶). همچنین در کتاب جامع المقاصد آمده است: «قرائنی که موجب ظن است، قابل اعتماد نیستند. بنابراین، باید به قرائنی که یقین‌آور هستند، اعتماد کرد، مانند شیاعی که به درجه تواتر رسیده است (کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۲۲).

کاتوزیان به نقل از یکی از حقوق‌دانان می‌نویسد: «ظهور عرفی که در بسیاری از امور پنهانی تضمین مهمی برای رعایت عدالت است، ظنی است معقول که هدف قانون‌گذار را نیز تأمین می‌کند و دادرسی نباید به آن بی‌اعتناء بماند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲). در مسائل قضایی، قول به تقدم هر کدام از ظاهر و اصل باعث رسیدن به انتفاع یکی از طرفین منازعه است. برای مثال در منازعه زنی که در منزل شوهر زندگی می‌کند بر سر پرداخت نفقه، ظاهر موافق با پرداخت و اصل حاکی از عدم پرداخت است. در اینجا دادرسی در مقام رسیدگی بین زوج و زوجه باید مستند به قطع

و علم، رأی یا قراری صادر کند و از پیروی ظن دوری نماید، زیرا در قرآن کریم از اتباع ظنون مطلق نهی شده است. حال دادرس در میان نظرات فراوان و مختلف ابواب فقه و مواجهه با دیدگاه‌ها و نظرات که ذهنش را به چالش می‌اندازد چه باید بکند؟ بر همین اساس، پژوهش حاضر سعی دارد با توجه به اختلاف نظرات و دیدگاه فقیهان امامیه و عامه در مسأله تعارض اصل و ظاهر و تشتت در مبانی و معناشناسی و مصداق‌شناسی اصل و ظاهر، به بازکاوی مجدد مبانی و ادله ترجیح هر کدام در اندیشه فقهای عامه و امامیه بپردازد.

## ۲- مفاهیم پژوهش

### الف- تعارض

معنای تعارض آن است که یکی از دو دلیل در عرض و مرتبه دلیل دیگر قرار گیرد و در طول آن نباشد و در نتیجه مضمون دو دلیل با یکدیگر تضاد داشته باشند (حیدری، ۱۳۹۴، ص ۴۸۱).

### ب- اصل

در بحث تعارض اصل و ظاهر، اصل چیزی است که به آن تکیه و اعتماد می‌شود و از نظر شرع معتبر است، اعم از آنکه به آن برای نفی رجوع شود، مانند اصل براءت، استصحاب عدم و یا آنکه رجوع به آن برای اثبات امری مانند استصحاب وجود و اصل صحّت باشد (مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۹۷).

### ج- ظاهر

مراد از ظاهر در این مبحث، ظاهری است که از قرائن، عرف، عادت، شیوع و غلبه و... فهمیده می‌شود و دلیل قطعی بر حجّیت آن نیست (قمی، بی تا، ص ۳۸۵).

### د- انسداد

انسداد به عنوان دلیلی است که بعضی از اصولیان برای حجّیت عمل به مطلق ظن به کار می‌برند. آخوند خراسانی در *کفایة الاصول* آورده است: «دلیل انسداد عبارت است از مجموعه‌ای از مقدمات که عقل با توجه به آن مقدمات، حکم به کفایت اطاعت ظنی می‌نماید (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۶).

### ر- ظن معتبر

در *المفردات* آمده است: «ظن اسم است برای شکّی که از اماره حاصل می‌شود و هرگاه این حالت تقویت شود، منتهی به علم و یقین می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ق، ص ۵۰۶). ظن معتبر عبارت است از هر ظنی که دلیل قاطع بر حجّیت و اعتبار آن وجود داشته باشد، مانند خبر واحد ثقه و قرآن که در مقابل ظن مطلق قرار دارد.

## ۳- اعتبار اصول در مذاهب اسلامی

### ۳-۱- مفهوم اصل در مذاهب

اصل در لغت به معنای پایه هر چیزی است و جمع آن اصول می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵۵) و نیز در معنای اصل هر چیزی بکار می‌رود، مانند اینکه پدر را "اصل فرزند" می‌دانند، زیرا فرزند، مستند به پدر است (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۶).

فقهای شیعه در اصطلاح، اصل را بر چند معنا به کار برده‌اند:

۱. اصل به معنای دلیل که منظور از آن همان کتاب و سنت است،

۲. اصل به معنای رجحان، مانند اینکه گفته شود: اصل در آب، عدم نجاست است (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۵۵).

۳. اصل به معنای قاعده، مانند اینکه بگوییم: در هر شیء، اصل بر طهارت یا اباحه است.  
۴. اصل به معنای آنچه مکلف را از بلا تکلیفی خارج می‌کند، یعنی اصول عملیه مانند براءت، تخییر و استصحاب.  
۵. اصل چیزی است که از نظر شرع قابل اعتماد و معتبر باشد، خواه نفیاً مثل اصل براءت و یا اثباتاً مانند استصحاب. همچنان که در کتاب *العناوین* آمده است (مراغه‌ای، ۱۷۱ق، ج ۲، ص ۵۹۷).  
آمدی، از فقهای اهل سنت در تعریف اصل می‌گوید: اصل آن چیزی است که تحقق شیء بر او استناد می‌شود (آمدی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱) و اصل بیشتر در همین معنا به کار می‌رود و اکثر معانی که برای اصل به کار می‌رود را شامل می‌شود.

اصل در معنای عام‌تری نیز به کار می‌رود و شامل اصول لفظیه مانند اصالة الاطلاق و اصالة العموم و نیز امارات مانند اصل صحّت و اصل ید نیز می‌شود که این اصول نیز در مقام تفسیر قانون کاربرد وسیعی دارند و به عنوان دلیل به دست آوردن احکام شرعی و حقوقی به کار می‌روند. نظر زراعت بر این است که اصل، هر دلیلی است که هنگام فقدان علم و ظن معتبر به کار می‌رود، اما تعداد آن منحصر در اصل براءت، استصحاب، تخییر و احتیاط نیست، بلکه شامل اصولی همچون اصل عدم و قاعده قرعه می‌باشد (زراعت، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱).

### ۳-۲- مراد از اصل در تعارض اصل و ظاهر

با توجه به معانی مختلفی که از کلام فقها در مورد اصل بیان شد، به نظر می‌رسد مراد از اصل در بحث تعارض اصل و ظاهر، صرف استصحاب نیست، بلکه به معنای چیزی است که به آن تکیه و اعتماد می‌شود و از نظر شرع معتبر است، چه اصل براءت باشد، چه اصل استصحاب.

**اصل به معنای استصحاب:** فقهای شیعه در مورد اصل به معنای استصحاب به روایات متعددی استناد کرده‌اند، مثلاً معصوم(ع) در ذیل حدیث به یک قاعده کلی اشاره کرده که «لا تنقض الیقین ابدأ بالشک»، و این به منزله کبرای کلی است که بر صغریات خود منطبق می‌شود.

**اصل به معنای براءت:** کاربرد اصل آن است که مکلف در هنگام شک از آن استفاده کند. مثلاً اصل براءت یکی از اصول عملیه است، هنگامی که مکلف، شک در اصل تکلیف داشته باشد، می‌تواند از آن استفاده نماید. بعضی از فقها معتقدند در هنگام تعارض اصل و ظاهر، به خاطر پدید آمدن حالت شک، اصل را مقدم می‌کنیم، ولی گروهی دیگر معتقدند به خاطر اینکه ظاهر برای ما ظن ایجاد می‌کند و مرتبه ظن از شک، برتر و به یقین نزدیک‌تر است، بنابراین، ظاهر را مقدم کرده و به اصل اعتنایی نمی‌نماییم. حال سوال این است که آیا قاعده کلی در این رابطه وجود دارد؟ آیا همیشه ظاهر مقدم بر اصل است؟ یا آنکه اصل بر ظاهر مقدم است؟

گرچه اصل در معانی دیگری مثل اصل طهارت و صحّت نیز به کار می‌رود، ولی با دقت در نظر فقهای مذاهب، منظور از اصل در تعارض اصل و ظاهر «هو الشیء المعتمد المعتبر شرعاً» می‌باشد، یعنی اصلی که از نظر شارع معتبر بوده و حجّت باشد.

## ۴- اعتبار ظاهر در مذاهب اسلامی

### ۴-۱- مفهوم ظاهر در مذاهب اسلامی

در المفردات آمده است: ظاهر یعنی پشت و جمع آن ظهور می‌باشد، «ظَهَرَ الشَّيْءُ» در اصل به این معناست که چیزی در روی زمین حاصل گردد و بر کسی پوشیده نماند و در مورد هر شیء آشکار که با چشم سر یا بصیرت قابل رویت باشد، اطلاق شده است (راغب اصفهانی، ۱۲۹۰، ص ۵۰۸). همچنین ظاهر به معنای غلبه و ایجاد شدن هم آمده است (فیروزآبادی، بی تا، ص ۵۵۷).

به طور خلاصه فقهای شیعه، ظاهر (ظاهر حال) را در چند معنا به کار برده‌اند: اعراف و عادت، غلبه، قرائن، تأسیس و حقیقت، اخبار واحد عادل، و برای هر یک نمونه‌هایی آورده‌اند. به طور مثال اگر مطلقه بائنی قبل از اینکه آثار بارداری در او ظاهر شود ادعا کند که حامله است و بر این امر چند قابله مطمئن و آگاه شهادت دهند، امام خمینی و آیت‌الله فاضل لنکرانی معتقد به ترجیح ظاهر و قبول قول زن هستند (امام خمینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۸۴). ولی نظر شیخ طوسی بر این است که اصل مقدم است (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۶). برای حجیت این استعمالات، مستندات ذکر شده است، مثلاً آیت‌الله خوئی در مورد حجیت خبر شخص عادل و موثق در موضوعات، به دو مورد سیره عقلاء و اخبار وارده استناد می‌کند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۰).

فقیهان اهل سنت ظاهر را به معنای کلام واضح و روشن، امر غالب و اصل، آورده‌اند.

در میان تعاریفی که از اهل سنت در مورد ظاهر دیده می‌شود، مشخص می‌گردد که مراد بیشتر فقها از ظاهر، معنای "غالب" می‌باشد، همچنان که در تعریف زرکشی آمده است (زرکشی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۱۲). غالب در اینجا به معنای ظنی است که در حکم یقین باشد (ظن خاص) و بتواند هرچند به صورت ناقص ما را به یقین برساند، وگرنه ظنی که دلیل شرعی معتبری نداشته باشد، باطل است و از عمل به آن نهی شده است، همچنان که آمدی به آن اشاره دارد (آمدی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۵) و به دلیل همین است که ظاهر مبتنی بر مطلق ظن، حجیت ندارد، زیرا چنین ظاهری برگرفته از ظنی است که پشتوانه شرعی ندارد. برعکس، ظاهری که مستند بر یک دلیل شرعی معتبر باشد، در هنگام تعارض با اصل، بدون شک بر اصل ترجیح داده می‌شود. به بیان دیگر می‌توان گفت: اعتبار و حجیت قطع ذاتی است و به خودی خود راهی به سوی واقع می‌باشد و شارع در اعتباربخشی به آن نمی‌تواند دخالتی داشته باشد، اما گاهی شارع و قانون‌گذار دلیل دیگری را قائم مقام قطع می‌کند که این دلایل یا به تعبیر دقیق‌تر امارات، به طور ناقص و نه به صورت کامل کشف از واقع می‌نمایند، مانند خبر واحد و شهادت شهود. بنابراین، همه امارات ظنی معتبر نیستند و تنها آنهایی معتبر هستند که قانون‌گذار یا شارع آنها را تایید می‌کند.

### ۴-۲- معناسازی ظاهر در تعارض با اصل

ظاهر به دو نوع تقسیم می‌شود: اول، ظاهری که در مبحث الفاظ مورد بررسی قرار می‌گیرد و از مصادیق امارات شرعی است، مانند اصالة الاطلاق، اصالة العموم و اصالة الحقیقة و مانند آن. دوم، ظاهری که در اثبات احکام و موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد که این نوع از ظاهر بر دو گونه است: اول، ظاهری که دلیل شرعی و قانونی بر اعتبار آن وجود دارد، مانند بیّنه و اقرار، در موضوعات و کتاب و سنت، در احکام که به اجماع فقها چنین ظاهری بر اصل مقدم است. دوم، ظاهری که از قرائن، عرف، عادت، شیوع و غلبه فهمیده می‌شود و دلیل قطعی بر حجیت آن نبوده و به آن ظاهر حال گفته می‌شود.

<sup>۳</sup> عبارة عما یترجح وقوعه

مراد از ظاهر در تعارض اصل و ظاهر همین نوع دوم است که دلیل قطعی بر حجیت آن وجود ندارد. در قوانین موجود، معیار مشخص و ثابتی برای ترجیح ظاهر بر اصل یا تقدم اصل بر ظاهر وجود ندارد، بلکه تعارض ظاهر با اصل از جمله مباحثی است که به شدت محل اختلاف است.

در جریان دادرسی همیشه دسترسی به ادله‌ای چون اقرار و سند کتبی و شهادت امکان‌پذیر نیست و دادرس در مقام تمیز حق با فروضی مواجه می‌شود که محل جریان اصل و ظاهر است. با توجه به حجیت هر دو، در برخی موارد اصل بیان‌کننده یک مطلب و ظاهر مبین مطلب مخالف آن است. حال سوال این است که در اینگونه موارد، دادرس باید کدام یک را بر دیگری رجحان دهد؟ به عبارت دیگر اصل مقدم است یا ظاهر؟

## ۵- دیدگاه‌های مذاهب در تعارض اصل و ظاهر

### ۵-۱- دیدگاه‌های شیعه

#### دیدگاه اول: تقدیم ظاهر بر اصل

هنگامی که ظاهر، دارای دلیلی بود که به آن اعتبار می‌بخشید، پس شکی نیست که بر اصل مقدم می‌شود و باید از آن تبعیت کرد، به جز اینکه دلیل خاصی بر مقدم داشتن اصل اقامه شود، که در این صورت اصل بر ظاهر مقدم می‌شود و این نظر فقهای شیعه است (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۴؛ احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵؛ مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۹۷).

بعضی‌ها مانند میرزای قمی عمل به ظن را معتبر می‌دانند (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۴) و این نظر به خاطر آن است که ایشان و پیروانشان قائل به نظریه انسداد در باب علم و علمی هستند. علامه می‌گوید: «اینکه عمل به ظن مانند عمل به علم واجب است، به این دلیل است که بیشتر احکام جزئی شرعی، ظنی است و اینکه با وجود راجح، عمل به مرجوح باطل است» (حلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۲). پس، این دسته از فقها در صورت تعارض اصل و ظاهر، ترجیح را بر ظاهر دانسته و عمل به آن را حجّت می‌دانند و بر این تقدیم مستنداتی در ابواب مختلف فقهی ذکر کرده‌اند، مثلاً در باب عقود، اگر مردی ادعای همسری با زنی را داشته باشد و خواهر آن زن ادعای همسری مرد را داشته باشد و هر دو بینه اقامه کنند، علاوه بر اینکه بینه خواهر زن همراه با دخول باشد، روایت و فتوا بر این است که ادعای خواهر زن مقدم می‌شود، به دلیل اینکه ظاهر، که همان دخول است، به آن گواهی می‌دهد، گرچه اصل بر این است که قول خواهر زن پذیرفته نباشد. پس، ظاهر بر اصل مقدم می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۲۹؛ نراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۸).

**تحلیل دیدگاه اول:** همانطور که گفته شد، مبنای این دیدگاه، قاعده‌ای است که قاعده انسداد نام گرفته است. براساس این دیدگاه، در زمان غیبت امام معصوم (ع)، در صورتی که در مسأله‌ای برای ما یقین حاصل نشود، می‌توانیم به مطلق ظن عمل نماییم، زیرا باب علم و علمی (ظن خاص) بر ما بسته بوده و نتیجه‌اش این است که ما در عصر غیبت مجاز هستیم برای استنباط احکام، هر مسیری هر چند ظنی باشد را بپیماییم و بنابراین در بحث ما ظواهر (ظاهر حال) که مبتنی بر مطلق ظن هستند، بر اصول مقدم می‌شوند. به بیانی دیگر، این قاعده می‌گوید با وجود اینکه باب علم و یقین به روی ما مسدود است، ولی اجمالاً می‌دانیم که وظایفی بر عهده ما نهاده شده و ما در مقابل تکالیف بی‌شمار شرعی که راه علم به آنها بسته است، بی‌تکلیف نیستیم. بنابراین، بعضی می‌گویند باید به وهم عمل کنیم، که در این صورت، ترجیح مرجوح به راجح است که عقلایی به نظر نمی‌رسد. پس، تنها یک راه باقی می‌ماند و آن عمل به ظن و پذیرش حجیت ظن مطلق است.

این نظر بیشتر اصولیان متقدم بود که بر این فرض که راه رسیدن به یقین بسته باشد، ظن مطلق حجّت بوده و عمل به آن جایز است. ولی اصولیان متأخر بر مبنای اینکه هیچ‌گاه مکلفان توسط شارع رها نشده و شارع راه دیگری را گشوده

است، می‌گویند: در صورتی که باب علم بسته باشد، ولی باب علمی که همان اماره یا ظن خاص است، باز می‌باشد که به این نظریه انسداد صغیر گفته می‌شود. شارع، اماره یا ظن خاص را قائم مقام علم و یقین قرار داده تا مکلفان در جایی که یقین به تکلیف پیدا نکردند، به این ظنون معتبر مراجعه و به آنها عمل نمایند. از جمله امارات که مورد توجه قانون هم قرار گرفته است، شهادت و بیّنه می‌باشد که از آنها به عنوان ظنون معتبر یاد می‌کنند و زمانی کاربرد دارند که دادرس نتواند به حقیقت دست یابد، پس، طبق بیّنه یا شهادت شهود حکم صادر می‌کند. ولی باید توجه داشت که منظور از ظاهری که در اینجا مطرح است، این نوع از ظاهر نیست، زیرا در اینجا مسلم است که در صورت تعارض اصل و ظاهر، بدون شک، ظاهر به دلیل اعتباری که از جانب شارع دارد، بر اصل مقدم می‌شود، در حالی که ظاهری که مد نظر ما می‌باشد، ظاهری است که مبتنی بر مطلق ظن باشد که همان ظاهر ناشی از غلبه، شیوع، عرف و عادت است.

### دیدگاه دوم: تقدیم اصل بر ظاهر

گروهی از فقیهان شیعه مانند شیخ انصاری و نراقی (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۵؛ نراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳) اصل را بر ظاهر مقدم می‌دارند. نظر میرزا محمد تنکابنی بر این است که به دلیل اینکه ظاهر دلالت بر ظن می‌کند، پس، حجت نیست و مقتضای قاعده بر این بوده که اصل مقدم بر ظاهر است (تنکابنی، ۱۳۸۲، ص ۴۸). فقها برای این قول نیز مستنداتی در ابواب مختلف فقهی آورده‌اند. به طور مثال در باب طهارت، بنابر گفته شهید ثانی، لباس کسی که با کودکان سروکار دارد و همچنین لباس قصاب‌ها و کفّار و لباس معتاد به شراب، ظاهر در اینها نجاست و اصل، طهارت است. فقیهان شیعه در اینجا اصل را بر ظاهر ترجیح داده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۳).

**تحلیل دیدگاه دوم:** این دیدگاه مبتنی بر آن است که اصل اولی در ظن، عدم اعتبار است، مگر آنکه از طرف شارع دلیلی بر اعتبار آن وجود داشته باشد. به بیان دیگر، ظن به عنوان دلیل و راهنمای حکم شرعی هیچ اعتبار و ارزشی نداشته، مگر اینکه به صورت اماره شرعی درآید که در این صورت حجت است. بعضی از متکلمان شیعه مانند ابن قبه بر این اعتقادند که تعبد و پابندی به ظن به دو دلیل امکان ندارد: دلیل اول اینکه این مسأله اجماعی است و دلیل دوم اینکه تکیه بر ظن باعث حرام شدن حلال یا حلال شدن حرام می‌شود. این دلایل و صدها دلایل دیگر که در این مجال نمی‌گنجد، باعث شده که فقها برای ظن ارزش و اعتباری در نظر نگرفته و برای آن جایگاهی قائل نشوند. ظاهری که در اینجا مد نظر است، ظاهری می‌باشد که در مقام تعارض با اصل، برای ما ایجاد ظن کند و نتواند ما را به یقین برساند. به عبارت دیگر، یکی از شرایط عمل به ظاهر معتبر در بحث تعارض اصل و ظاهر "تعدر وصول به یقین" است، یعنی اگر مواردی پیدا شود که بتواند ما را به یقین و حقیقت برساند، دیگر جایی برای عمل به ظاهر باقی نمی‌ماند.

### دیدگاه سوم: تفصیل

بعضی از فقههای شیعه در این مورد قائل به تفصیل شده‌اند؛ بدین صورت که اگر ظاهر از ادله مشهور شرعیه و امارات بوده و از سوی شرع جعل شده باشد، مثل خبر و شهادت، اشکالی نخواهد بود که آن را مقدم بر اصل بدانیم، اما اگر ظاهر را از قرائنی مثل عرف، عادت، شیوع و غلبه برداشت کنیم، در بعضی موارد در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد و در بیشتر موارد اختلاف نظر است. برای این نظر مثال‌هایی آورده‌اند، مانند اینکه در مورد کراهت نماز خولندن در کلیساها و کنیسه‌ها دو نظر وجود دارد: نظر اول عدم کراهت (حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۶) و نظر دوم کراهت است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۶)

### سوال



اگر ظاهر حال را دلیلی برای اثبات حکم شرعی بدانیم، در ذیل کدام یک از این دیدگاه‌ها قرار می‌گیرد؟  
ظاهر آن است که میان اصولیان اختلافی نیست، در اینکه اصل اولی در ظن، مطلقاً عدم حجت است و خروج هر ظنی از تحت این اصل، نیازمند دلیل قطعی است. فاضل نراقی هم به این امر تصریح کرده است. با توجه به آنچه گفته شد و همچنین دقت در آیات و روایات وارده، مبنی بر پیروی نکردن از ظن، عمل به مطلق ظن حجت نیست، مگر اینکه جزو ظنون معتبر شرعی باشد، مانند اخبار آحاد که در این صورت قائم مقام علم است و عنوان ظن به آن اطلاق نمی‌گردد. این نظر، مبتنی بر دیدگاه کسانی است که معتقد به انفتاح باب علم و علمی هستند. به طور مثال در اینکه آیا سکوت باکره بر رضایت او به عقد ازدواج و دادن اذن به ولی دلالت می‌کند و یا خیر؟ دو دیدگاه است: اصل بر عدم رضایت، و ظاهر که همان عرف و عادت است، بر رضایت باکره دلالت می‌کند، در اینجا ظاهر بر اصل مقدم است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۲۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۴). این ظاهر به استناد روایتی از امام صادق(ع)<sup>۴</sup> (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۹۴) معتبر بوده و در تقدم آن بر اصل تردیدی وجود ندارد، بنابراین، نمی‌توان به نحو اطلاق، ظاهر را معتبر و بر اصل مقدم نمود.

پس، با توجه به آنچه ذکر شد، منظور از ظاهر حال در مبحث تعارض اصل و ظاهر آن است که:

۱. در اثبات موضوعات و احکام مورد استفاده قرار بگیرد.

۲. دلیل قطعی بر حجیت آن وجود نداشته باشد.

## ۵-۲- دیدگاه‌های اهل سنت

### دیدگاه اول: تقدیم اصل بر ظاهر

در این دیدگاه اصل بر همه احتمالات صرف و ظواهر مستند به اسباب موهوم و غیر مشهور مقدم می‌شود. سیوطی دلیل این رجحان را مصالح بندگان و رفع عسر و حرج از زندگی دنیوی و پشتوانه‌ای برای وضع قواعد شرعی می‌داند (سیوطی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۶) که این اصل ممکن است یا اصل برائت باشد، مثل جایی که کسی بر دیگری ادعای دین یا مثل آن را بکند که در این صورت اگر بی‌بینه معتبری اقامه نکند، سخنش پذیرفته نیست، یا اصل طهارت باشد، مانند زمانی که کسی در طهارت یا نجاست آب یا زمین یقین داشته و سپس در آن شک کند که در این صورت به اصل عمل می‌شود، مگر اینکه دلیلی برخلافش بیاید.

### دیدگاه دوم: تقدیم ظاهر بر اصل

ظاهری که به صورت مطلق بر اصل مقدم می‌شود، به اتفاق فقها بر اصل ترجیح دارد، مانند بی‌بینه شرعی که اگر دارای شرایط باشد، بر اصل برائت عقلی مقدم می‌شود و معتقدند که ظاهر برای مقدم شدن بر اصل باید دو شرط داشته باشد: قوت ظهور و انضباط.

در *الاشباه والنظائر* آمده: «از ظواهری که قوی و منضبط است، ظاهری می‌باشد که مستند به عادت رایج و شایع بوده و همچنین ظاهری است که مستند به قرینه حالیه‌ای بوده که اغلب بر آن دلالت می‌کند و بعضی از فقها این نوع را به منزله سبب منصوب شرعی می‌دانند و تقدیم چنین ظاهری را بر اصل معارض، در همه موارد ترجیح می‌دهند و هیچ اختلافی در این دو قول مشهور وجود ندارد» (ابن سبکی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸). به طور مثال خبر ثقه واحد بنا بر اجماع در موارد زیادی بر اصل مقدم می‌باشد.

<sup>۴</sup> قال الصادق(ع): «فإن سکتت فهو إقرارها»

با دقت در نمونه‌ها و نظراتی که در مورد این دیدگاه آورده شده، مشاهده می‌شود که فقهای اهل سنت، ظاهر ناشی از عرف و عادت و به طور کلی ظاهر حال را در صورتی که دارای دو شرط مذکور باشند، حجت دانسته و عمل به آن را جایز دانسته و این دیدگاه بیشتر ناشی از این است که بیشتر فقهای اهل سنت، ظن مطلق را حجت می‌دانند.

### دیدگاه سوم: تفصیل

در این نوع از تعارض، مجتهد دو طرف نزاع را متعادل می‌سازد و برای او تقویت یکی بر دیگری معلوم نیست، همچنان که قرافی هم به این مطلب اشاره دارد. ابن رجب می‌گوید: غالباً یا اصل دارای قوت است، یا ظاهر و یا هر دوی آنها مساوی است (ابن رجب، بی‌تا، ص ۳۳۹). فقهای اهل سنت برای این دیدگاه نمونه‌هایی آورده‌اند، مثلاً اگر مالک بگوید که حیوان را اجاره دادم و راکب بگوید آن را به من عاریه داده‌ای، پس، راکب راست می‌گوید و قول او مقدم است، به دلیل اینکه اصل، برائت ذمه او از اجرت است. ولی مشهور (اهل سنت) فقها می‌گویند که مالک راست می‌گوید، زیرا ظاهر این است که باید به حرف مالک در اذن اعتماد شود (علایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۸۷).

### بررسی دیدگاه‌ها

با نگاهی دقیق به نظریات دو گروه، این نکته مشخص می‌شود که محل اختلاف فقها در این بحث عمل به ظاهر مبتنی بر اطلاق ظن می‌باشد، و گرنه در مورد تقدم ظنی که ما را به یقین برساند (امارات)، همه مذاهب بر این عقیده‌اند که چنین ظاهری بدون شک بر اصل مقدم بوده و منشاء این اختلاف انسدادی یا انفتاحی بودن مجتهد است. انسدادیون معتقد به بسته بودن باب علم (یقین) و باب علمی (ظن خاص) هستند و از این رو مطلق ظن و در نتیجه ظاهر مبتنی بر آن را حجت می‌دانند. ولی انفتاحیون هر چند قائل به بسته بودن باب علم هستند، ولی باب علمی را باز دانسته و معتقدند تا زمانی که بتوان به ظنون معتبر شرعی (امارات) عمل کرد، نوبت به مطلق ظن (ظنون غیر معتبر) نمی‌رسد. پس از بیان نظرات و دیدگاه‌های فقهای مذاهب در مورد تعارض اصل و ظاهر و همچنین حجیت یا عدم حجیت ظن مطلق، نظر پژوهش حاضر بر این است که از ظاهر آیات<sup>۵</sup> و روایات<sup>۶</sup> وارده که دلالت بر مذموم دانستن ظن و عمل به آن می‌کنند، برمی‌آید که عمل به چنین ظنی بدون پشتوانه شرعی معتبر نیست و این پشتوانه شرعی معمولاً روایتی است که از معصوم (ع) به ما رسیده است. به طور مثال در مورد تلف مال موضوع دلالتی در ید دلال، بنابر ظاهر، وی ضامن نیست، هر چند اصل بر عدم تلف مال است (مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۸). برخی فقها در همین خصوص به روایتی از امام هادی (ع) استناد می‌کنند که ایشان در پاسخ به سوالی در خصوص حکم تلف مال در ید مأمور به خرید کالا، تلف را از مال آمر می‌دانند (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۱۴). پس، حجیت ظن مانند قطع ذاتی نیست که بگوییم خود به خود معتبر است، بلکه باید دلیلی خارج از آن بر آن اعتبار بخشید و ظن مطلق چنین نیست و با توجه به گفته‌های پیشین مبنی بر اینکه ظاهری که با اصل معارضه می‌کند محصول ظن می‌باشد، بنابراین، اگر این ظن، خاص باشد، مانند بینه که محل بحث پژوهش حاضر نیست و اگر مطلق ظن باشد، یعنی ناشی از عرف، غلبه و قرینه باشد، به چنین ظاهری نمی‌توان اعتماد کرد و در نتیجه در مقام تعارض، اصل بر آن مقدم می‌شود. به علاوه درست است که ظاهر حال ممکن است راهی به سوی واقع باشد و برخلاف اصل، صرفاً برای رفع سرگردانی و تحیر نباشد، اما هرگونه ظاهری (ظاهر حال) از اعتبار برخوردار نبوده و بدون دلیل شرعی معتبر از قلمرو اصل عدم حجیت خارج نمی‌شود و بر همین اساس همچنان که بعضی از فقها معتقدند نمی‌توان ظاهر را بدون هیچ گونه قرینه و دلیلی بر اصل مقدم دانست.

<sup>۵</sup> «إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً» یونس، ۳۶؛ نجم، ۲۸

<sup>۶</sup> «ایاکم و الظن فإن الظن أكذب الكذب و کونوا إخوانا فی الله کما امرکم الله»

## ۶- نتیجه گیری

از آنچه گذشت می توان گفت:

بیشتر فقهای شیعه اصل اولی در عمل به ظن را حرمت می دانند، مگر آنکه دلیل شرعی برای عمل به آن آمده باشد که اصطلاحاً به آن ظن خاص می گویند، مانند خبر واحد، در حالی که گروهی از فقها ظن مطلق را حجت دانسته و بر طبق آن عمل می کنند. جزایری از پژوهشگران اهل سنت در کتاب خود به این سخن اذعان دارد که عمل به ظواهر (ظاهر حال) در حقیقت عمل به ظنون است (سماعی جزایری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۶).

بسیار گفته می شود که ما باید به احکام الهی از روی علم و یقین عمل کنیم و اگر به یقین نرسیدیم، آنگاه براساس ظن خود عمل نماییم. به عبارت دیگر، ما باید به حکمی عمل نماییم که بدانیم از ناحیه شارع صادر شده و این علم به صدور به معنای آن است که حکم را از خود پیامبر (ص) شنیده باشیم که مسلماً این راه برای همگان و در مورد همه احکام بعید به نظر می رسد. پس، ناچار باید از شیوه های دیگری مانند شنیدن از یک نفر که او از پیامبر (ص) شنیده است، اکتفاء کنیم. با کمی دقت در کاربرد قطع و ظن درمی یابیم که مراد از آن دو، اطمینان می باشد، یعنی شخص اطمینان حاصل کند که آنچه انجام می دهد، حکم خداست. به علاوه اگر می گوئیم حجیت قطع عقلی است، این به معنای آن است که همان عقل حکم می کند در مواردی که به قطع نرسیدیم، به ظنی عمل کنیم که قائم مقام یقین باشد و این همانی است که شارع و قانونگذار آن را تأیید می نماید و همان طور که گفتیم به اتفاق فقها در تعارض اصل و ظاهر، تنها ظاهری مقدم بر اصل می شود که مستند به دلیل شرعی باشد.

میان اصولیان اختلافی نیست در اینکه باب علم قطعی برای کسانی که در زمان معصومین می زیستند، مفتوح بود و از این رو ظن برای آنان حجیت نداشت. گواه این مطلب آن است که قائلین به حجیت ظن مطلق، معتقد به انسداد باب علم در عصر غیبت هستند و افتتاح باب علم را برای مردمی که در عصر معصوم می زیسته اند، مسلم دانسته اند. همچنین انسداد باب علم را در زمان ما، همه اصولیین اعم از قائلین به انسداد و افتتاح پذیرفته اند. ولی در مورد انسداد باب علمی دو نظریه وجود دارد، یکی آنکه از زمان بعد از غیبت نه تنها باب علم بسته شد، بلکه چیزی که بتواند جایگزین علم شود و از جانب خود شارع مورد قبول باشد، ارائه نگردیده است، به این گروه انسدادیون حقیقی می گویند. نظریه دوم آن است که با وجود بسته بودن باب علم، باب علمی یعنی ظن خاص به روی ما باز است و می توانیم احکام را از طریق علمی تحصیل نماییم.

مفاد دلیل انسداد آن است که در زمان کنونی با توجه به گستردگی احکام و عدم دسترسی قطعی به آنها و همچنین وقوع احکام جدید و مستحدثه، راهی جز تکیه بر طرق ظنی نیست. به علاوه اینکه انسداد باب علم آنچنانی که قائلین به آن می گویند، مختص امروز و عصر ما نیست، بلکه در زمان حضور معصوم (ع) نیز چنین بوده است، زیرا در آن زمان به علل گوناگون از جمله خفقان حاکم و دوری مسافت، امکان دسترسی آسان و حضوری به معصوم (ع) وجود نداشته است. بنابراین، نمی توان گفت در زمان معصوم (ع) باب علم و علمی باز بوده و اکنون بسته شده است. نادرستی نظریه انسدادیون مفصلاً در کتب اصولی بحث شده و در این مختصر نمی گنجد.

با توجه به آنچه پیش از این گفته شد، براساس اصل عدم حجیت، هیچ یک از امارات ظنی نمی توانند جانشین قطع شده و معتبر تلقی گردند و تنها امارات ظنی که شارع و قانونگذار آنها را حجیت دانسته، می توانند به عنوان مستند احکام قرار گیرند.

## منابع

### قرآن کریم.

- آخوند خراسانی (۱۴۱۲ق). *کفایه الاصول*. بی جا: بی نا.
- آمدی، علی بن محمد (۱۴۰۴ق). *الإحكام فى اصول الأحكام*. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۱، ۴.
- ابن ادیس، محمد بن منصور (۱۴۱۷ق). *سرائر*. قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم، ج ۱.
- ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: موسسه نشر اسلامی، ج ۱.
- ابن رجب، عبدالرحمن (بی تا). *القواعد فى الفقه الاسلامی*. بیروت: دارالجلیل.
- ابن سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۲۲ق). *الاشباه و النظائر*. بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالصادر، ج ۱.
- احسائی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). *الاقطاب الفقهیة*. قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب الصلاة*. مصر: الامانة العائمة للمؤتمر العالمی، ج ۱.
- بحرانی، یوسف (۱۴۲۳ق). *الدرر النجفیة*. بیروت: دارالمصطفی لإحياء التراث، ج ۱.
- تنکابنی، محمد (۱۳۸۲). *تأسیسات در قواعد فقهی*. قم: انتشارات دارالعلم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۶ق). *نهاية الإحكام فى معرفة الأحكام*. بیروت: دار الأضواء.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *مختلف الشیعة فى احکام الشریعة*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیة، ج ۷.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *قواعد الاحکام*. قم: انتشارات رضی، ج ۱.
- حیدری، علی نقی (۱۳۹۴). *اصول الاستنباط*. قم: انتشارات حقوق اسلامی، چاپ سیزدهم.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۷ق). *تحریر الوسيلة*. قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم، ج ۲.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. قم: انتشارات مدینه العلم، چاپ هشتم، ج ۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷ق). *المفردات فى غریب القرآن*. تهران: انتشارات مکتبه المرتضویة.
- زراعت، عباس (۱۳۸۵). *ادله اثبات دعوا*. تهران: انتشارات قانون مدار.
- زرکشى، بدرالدین بن محمد (۱۴۰۵ق). *المنثور فى القواعد*. کویت: وزارت اوقاف کویت، چاپ دوم، ج ۱.
- سماعی جزایری، محمد (۱۴۲۶ق). *نظریة الاصل و الظاهر فى الفقه الاسلامی*. بیروت: دار ابن حزم.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۱۵ق). *الاشباه و النظائر*. بیروت: انتشارات دارالفکر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ق). *تمهید القواعد*. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ج ۲.
- طوسی، محمد بن حسین (۱۳۷۸). *مبسوط فى فقه الامامیه*. تهران: انتشارات مکتبه الرضویة، چاپ سوم، ج ۶.
- طوسی، محمد بن حسین (۱۳۹۰). *النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى*. بیروت: دارالکتب الاسلامیة.
- علایی، صلاح الدین (۱۴۲۵ق). *المجموع المذهب فى قواعد المذهب*. مکه: مکتبه المکیة، ج ۱.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۴ق). *تفصیل الشریعة فى شرح تحریر الوسيلة*. قم: نشر مولف.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). *قاموس المحيط*. بیروت: انتشارات دارالجلیل.
- فیومی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). *مصباح المنیر فى غریب الشرح الكبير*. بیروت: موسسه دارالهجرة، ج ۱.

- قمی، ابوالقاسم (بی تا). **جامع الشتات**. تهران: شرکة الرضوان.  
کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**. تهران: نشر دادگستر.  
کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۱ق). **جامع القاصد فی شرح القواعد**. بیروت: موسسه آل البيت(ع)، ج ۱.  
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ق). **الکافی**. بیروت: نشر دارالاضواء، ج ۵.  
مراغه‌ای، سید عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). **العناوین**. قم: موسسه نشر اسلامی، ج ۲.  
نراقی، محمدمهدی (۱۴۰۵ق). **مستند الشیعه فی احکام الشریعه**. قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ج ۱-۲.